

جایگاه حقوق تعاملی در نظام حقوقی و قضایی افغانستان

رسول پویان

قراردادهای عرفی و حقوق تعاملی ریشه در ژرفای فرهنگ و مدنیت تاریخی این سرزمین کهن داشته و با شخصیت تاریخی، فرهنگی، تمدنی و اعتقادی باشندگان آن جوش خورده است. ریشه های این درخت گشنبیخ از مدنیتهای غنامند باستان و تمدن مختلط اسلامی در قلمرو خراسان قدیم سیراب شده و همواره برگ و بار داده است. قراردادهای متذکره به شکل شفاهی و سینه به سینه از نسلی و به نسل دیگر انتقال یافته و چونان رودخانه پر آب همیشه جریان داشته است. در این جریان پردازنای تاریخی در اثر تهاجمات و فروپاشی مدنیتهای پرمایه اختلاطها، تضادها، ناسازگاریها و تقابلاتی در بین قراردادهای عرفی کهن و جدید به وجود آمده است و حاکمیت استبدادی قوانین وضعی و ایده نولوژیکی جهات مسلط حاکم، مردم را در زیر فشار گرفته است که ما نمونه های آن را در قلمرو خراسان بزرگ و افغانستان کنونی به خوبی دیده میتوانیم.

در سده های نخستین انتشار اسلام در خراسان زمین ما تقابل شدید قراردادهای عرفی و حقوق تعاملی خراسانیان متمدن را با قراردادها و فرهنگ قبایلی و محدود عرب مشاهده میکنیم که منجر به نوعی استبداد ناسیونالیستی و ایده نولوژیکی شده بود. این کشاکشها در بین دو نوع فرهنگ در بستر تمدن مختلط اسلامی در عهد عباسیان خاصه مأمون تا حدودی کاهش پیدا کرد؛ زیرا بیشترین عناصر این مدنیت مختلط اسلامی از مدنیت کهن خراسانیان (که در روزگار باستان با مدنیت یونان، روم، چین و هند ارتباطات متقابل داشت)، به دیار عرب برده شده بود. مردم خراسان بزرگ در عهد دولتهای مستقل خراسانی با پذیرش عقیده توحیدی اسلامی قراردادهای عرفی، باورهای اجتماعی و ارزشهای اصیل فرهنگی و تمدنی خود را حفظ و تکرار میکردند. چنانکه تاهنوز این اختلاط باقی مانده است.

در پروسه زمان قراردادهای عرفی کهن که با عناصری از فرهنگ بدوی عرب و عقاید اسلامی اختلاط یافته بود، با سیطره ترکان خراسانی و تهاجم مغلان زیر فرمان چنگیز خان اختلاط بیشتری پذیرفت. سپس در سدههای اخیر با قراردادهای قبایلی و بدوی طوایف پشتون آمیزش یافت. خراسان بزرگ در واقع محل تلاقی فرهنگها و مدنیتهای بزرگ و تهاجم قبایل در طول

تاریخ بوده است و قراردادهای عرفی و حقوق تعاملی مردم این مرز و بوم از آمیزش و به همجواریهای فرهنگی و تمدنی همواره هم مایه گرفته و هم تخریب شده است و همچنان بسی متنوع و گسترده گردیده است .

علاوه بر آمیزش و اختلاطهای یادشده و تقابلات مربوطه، در بین قوانین نظامهای رسمی حکومتی استبدادی سلطنتی و قراردادهای عرفی مردمی در خراسان بزرگ همیشه تضاد آشکار و تقابلات متداوم وجود داشته است. ایدئولوژی، شریعت و فقه اسلامی در هر طرف تأثیرات خاص خود را بجا گذاشته است؛ به ساینکه در دستگاه رسمی و حکومتی با نفوذ روحانیون درباری جنبه فشار، تحجر و استبداد را به خود گرفته و در ساحت گسترده و متنوع قراردادهای عرفی در بین مردم حالت اعتقادی و عوام پسند داشته است. به عبارت دیگر مذهب و اعتقاد در دستگاه حکومتی سلطنتی و استبدادی به عنوان ابزار جبر و فشار استفاده شده و در گستره جامعه با قراردادهای عرفی، رسم و رواجات و عنعنات مردم آمیزش و اختلاط یافته و توسط مردم تکرار گردیده است .

در تاریخ خراسان زمین تاهنوز سیستم مدون قوانین مدنی بر بنیاد شناخت، درک و دریافت قراردادهای عرفی و حقوق تعاملی شکل و شیرازه نگرفته است و در بین نظام رسمی حقوقی و قضایی و شبکه وسیع شفاهی و پراکنده عرفی و عنعنوی تعادل مطلوب بمیان نیامده است. به این سبب است که دولتهای متشکله سدههای اخیر در ایران شهر شرقی و غربی (افغانستان، ایران جدید و ماوراءالنهر) نتوانستند سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مدرن بر بنیاد قوانین مدنی و نظام حقوقی، عدلی و قضایی سالم و مردمپسند بسازند. یکی از دلایل عمده بیاعتمادی و دوری مردم از نظام حقوقی و قضایی رسمی در افغانستان همین است. ریشه های فساد در محاکم و دستگاه کلاسیک دولتهای خراسانی (از جمله افغانستان) و ترس مردم از محاکم، پولیس و حکومتی متذکره از این تناقض بزرگ و ناهمآهنگی عمیق سرچشمه گرفته است. فکر میکنم که تاهنوز حتی از این موضوع عمیق درک روشنی در کشور ما به وجود نیامده است و به ضرورت اساسی آن کسی آگاهی ندارد .

حقوق تعاملی نه تنها در افغانستان جایگاه ویژه دارد، بلکه در افریقا، آسترلیا، کانادا، ایالاتمتحده امریکا، هندوستان و غیره کشورهای جهان نیز مطرح میباشد. در بین قبایل متنوع افریقایی حقوق تعاملی نقش زیادی دارد. بومیهای آسترالیای تاهنوز به قراردادهای عرفی، عنعنات و حقوق تعاملی پارینه خود پابند میباشند. در بین مردم بومی ایالات متحده امریکا این قراردادهای عرفی و حقوق تعاملی هنوز تمرین میشود؛ برای اجرای آن در این کشور محاکم

خاصی وجود دارد. دولت کانادا هم به حقوق تعاملی اهمیت ویژه‌ای قایل است. همچنان به سبب نفوذ عرف، عادات، سنن، قراردادهای عرفی و حقوق تعاملی در بین مردم کشورهای مختلف جهان، به قوانین عرفی در سطح تجارت بینالمللی توجه خاصی شده است. در افغانستان برای نخستین بار بنده به حیث کارشناس حقوق تعاملی و قراردادهای عرفی که در زبان انگلیسی به آن (Customary law) گویند در اواخر سال 2004 میلادی با پروژه امور عدلی و قضایی افغانستان به همکاری آغازیدم و در این گستره وسیع و بسیار متنوع به مطالعه و تحقیق مشغول شدم. در آن زمان در بین حقوقدانان، قضات و روشنفکران افغانستان و کارشناسان خارجی کمتر کسی به این موضوع بنیادی اهمیت میداد. به سبب همین درک پایین، سطحینگری عمومی و عدم پشتیبانی، نتوانستم مطالعات و تحقیقات خود را به طور ریشه‌ی و همه جانبه تداوم بخشم. در اینجا به طور بسیار فشرده به گوشه‌ی از این آغاز ابتدایی اشاره میکنم.

نخست کار را با مطالعات مکتوب و کتابخانه‌ی شروع کردم و برای آن پروژه مطالعه و تحقیق کتابخانه‌ی ترتیب دادم. کار این پروژه توسط گروه شش نفری از محصلان فاکولته حقوق کابل که در سه تیم دو نفری تقسیم شده بودند در کتابخانه‌ی اکادمیعلوم، دانشگاه کابل و کتابخانه عامه آغاز گردید. تیمهای موصوف علاوه بر سه کتابخانه متذکره از کتابخانه های فاکولته حقوق و علوم سیاسی و شرعیات دانشگاه کابل، کتابخانه دانشگاه تعلیم و تربیه، شعبه کتابخانه عامه در خیرخانه و برخی مراجع و کتابخانه‌های خصوصی در کابل نیز دیدار کردند.

میزان دست یابی به منابع و مواد مربوطه در کتابخانه های فوق متفاوت بود. بیشترین منابع و مواد در کتابخانه عامه، کتابخانه اکادمی علوم و کتابخانه دانشگاه کابل یافت شد. همچنان دوره کار تیمهای سه گانه را به تناسب میزان منابع موجود در کتابخانه های یاد شده تنظیم کرده بودم که نزدیک به دو ماه را دربرگرفت.

هدف از این پروژه تشخیص منابع تحریری در بخش قراردادهای عرفی و سنتی و حقوق تعاملی به اضافه عرف و عادات و رسم و رواجهای مردم افغانستان، تهیه و ترتیب فهرستی از منابع یاد شده در کتابخانه های کابل بود. همچنان این پروژه راه را جهت کار های اساسیتر در افغانستان از جمله جداسازی منابع حقوق تعاملی از عرف و عادات و رسم و رواجها، تعیین و تعریف پرنسپهای اساسی حقوق تعاملی و کار روی ساختن زبان معیاری و ترمینالوژی مشخصی برای

آن باز کرده می‌توانست. فهرست ترتیب شده می‌تواند مورد استفاده استادان، محصلان، مردمپژوهان، جامعه‌شناسان، محققان و دیگر کسانی که خواهان کسب معلومات در این عرصه گاه هستند قرار گیرد.

دستیابی به منابع یاد گردیده گام موثری در جهت شناخت حقوق تعاملی و بخش قرارداد‌های عرفی در افغانستان محسوب می‌گردد؛ زیرا در شرایط و وضعیت افغانستان تا هنوز شوراهای محلی و مردمی، جرگه‌های قومی و شوراهای صلحیه در حل و فصل مشکلات حقوقی مردم نقش بارزی ایفا می‌کنند و مردم نظر به آگاهی و شناختی که از این کانونهای عرفی و سنتی و فعالان آن دارند به آنها اعتماد بیشتری کرده می‌توانند. این جریان عنعنوی و مردمی در افغانستان تاریخی درازدامن داشته و بخش عمده‌یی از فرهنگ عملی، حقوقی، عرفی و عنعنوی مردم را تشکیل می‌دهد و در زندگی عادی و واقعی شان همواره تکرار می‌شود.

منابع حقوق تعاملی و بخش عرفی و سنتی در افغانستان تنوع بسیار داشته و در مناطق مختلفه و در بین اقوام و ملیتهای گوناگون کشور فرق می‌کند. تعاملات و آداب نامبرده نه تنها از حیث منطوقی، قومی و ملیتی تفاوت مینمایند، بلکه در بین طوایف، بخشها و لایه‌های یک قوم و ملیت به گونه‌ی مثال در میان اقوام و ملیتهای پشتون، ازبک، هزاره، تاجیک، ترکمن، بلوچ و غیره نیز فرق می‌کنند.

منابع یاد گردیده زیاده‌تر به شکل شفاهی بوده و سینه به سینه از یک نسل به نسل دیگر انتقال یافته است. منابع تحریری در این بخش بسیار معدود بوده که آنهم با عرف و عادات، رسم و رواجها و فرهنگ عامیانه مخلوط می‌باشد. جداسازی منابع متذکره از لابلای فرهنگ عامه و تشخیص، تعیین و تعریف پرنسیپها و تعاملات آن ضرورت به کار زیاد و وقت کافی دارد و این کمک خواهد کرد تا زمینه جهت ساختن ترمینالوژی و زبان معیاری برای حقوق تعاملی و بخش عرفی و سنتی در افغانستان فراهم آید. این بخش تا هنوز در افغانستان دارای زبان معیاری نبوده و تعاملات و پرنسیپهای اساسی آن تشخیص و تعریفی که در سطح ملی قابل پذیرش و در سطح بین‌المللی و واضح و روشن باشد، نگردیده است. این پراکندگی، ابهامات و برداشتهای متنوع سبب شده است تا شناخت حقوق تعاملی و بخش عرفی و سنتی در افغانستان بسیار مشکل و پیچیده شود.

برای درک و شناخت قراردادهای عرفی و حقوق تعاملی (نظام حقوقی غیر دولتی) در افغانستان ضرورت به مطالعه و تحقیقات همه جانبه و دوامدار عملی و شفاهی است. برای این کار نیاز به وقت کافی، حوصله‌مندی فراوان، منابع مالی لازم و داشتن آگاهی و تجارب کافی در باره فرهنگ عامیانه، عنعنات، رسم و رواجات و مناسبات بس متنوع و گسترده مردم افغانستان میباشد. با اتکا بر منابع قلیل تحریری نمیتوان به وسعت و عمق بخش عرفی و سنتی در افغانستان دست پیدا کرد؛ لیکن این منابع تحریری که با عرف و عادات و رسم و رواجها ممزوج است میتواند معلومات اجمالی و دید کلی در مورد نکات برجسته این بخش به علاقمندان ارائه نماید.

قابل یاد آوری است که منابع تحریری موجود زیادتر پیش از جنگ و مقداری در جریان جنگ طولانی افغانستان و اندکی پس از آن ترتیب و نگارش یافته است. همچنان در جریان جنگ ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی افغانستان ضربات کاری دیده و بسیاری از روابط، تعاملات و ارزشهای عنعنوی و سنتی تخریب شده است. به این دلیل برای شناخت بخش عرفی و قوانین تعاملی در افغانستان ضرورت به مطالعه و تحقیقات جدید میباشد.

در جریان سفرهایی که به ولایات عمده کشور داشته و از حوزههای تاریخی و فرهنگی شرق، شمال، غرب، جنوب، مرکزی و کابل بازدید کردم و از نزدیک با قاضیان محاکم، سارنوالان، پولیس، شوراییهای مردمی و دیگر ارگانهای رسمی و افراد کانونهای عرفی و سنتی گفتگو و مصاحبه انجام دادم، به این نتیجه رسیدم که بخش عرفی و سنتی در افغانستان نقش بسیار عمده و اساسی دارد و بیشتر مردم خاصه در مناطق روستایی و اطراف برای حل و فصل موضوعات حقوقی و مشکلات روزمره خود به این بخش غیر دولتی مراجعه میکنند. استفاده از قراردادهای عرفی و حقوق تعاملی نه تنها در بین دهنشینان و قبایل، بلکه در میان شهرنشینان افغانستان نیز رواج افزون دارد.

در سه دهه جنگ به مناسبات و تعاملات عرفی، عنعنوی و سنتی مردم در شهر و دهکدههای کشور ضربات بس کاری وارد شده است. همچنان در دهه اخیر در زیر حجم سنگین تهاجم خبری، اطلاعاتی و فرهنگی کشورهای غربی این ضربات به مناسبات، روابط و ارزشهای عنعنوی و سنتی جامعه خردکننده تر و شکننده تر از دوران جنگ بوده است. مردم بیچاره و مظلوم ما در بین دوسنگ گران سران دولت فاسد، بیکفایت و رشوهخوار کابل از یک طرف و بحران عمومی جامعه (که هرج و مرج را در گستره نظام پراکنده و مجروح عرفی و سنتی دامن زده

است) از طرف دیگر، گیر کرده اند. این وضعیت و حالت بحرانی، متزلزل و مأیوس کننده دستاوردهای جامعه را در پرتگاه سقوط کشانیده و جان مردم را به لب رسانیده است . با یک نگاه حتی اجمالی به اوضاع عمومی جامعه پیداست که در بین دولت و مردم درهٔ پرفراخنا وجود دارد. نظام دولتی فاسد، بی‌کفایت، تنبل، آزاردهنده و جدا از مردم است. حکومت در حقیقت بار گرانی بر شانه‌های زخمین مردم می‌باشد. از قوانین مدنی، شریعت، فقه، عرف و دیگر ابزار حقوقی در محاکم و ارگانهای مربوطهٔ دولتی بیشتر برای پیش‌آمور حقوقی و جزایی مردم و کمالهدار سازی دوسیه‌ها جهت اخذ رشوهای کلانتر و سوء استفادهٔ بیشتر بهره‌برداری میشود. متون تاریخی و فرهنگی ما پر از حکایات رشوهستانی قاضیان و ظلم و ستم حکام است .

مردم از ترس و بیم محاکم، قوهٔ اجرائیه و دیگر ارگانهای فاسد و جیبیر از دستگاه ظالم و پرفساد دولتی دوری می‌جویند. مردم بیچارهٔ ما دیگر منبعی ندارند جز همین قراردادهای عرفی و حقوق تعاملی که در مغز و سینه‌های شان به شکل ارثی جا گرفته و برای حل و فصل امور حقوقی و قضایی روزمرهٔ آنها به کار میرود. متأسفانه که جنگ و بحران جاری این منبع بزرگ را نیز بحرانی و درهم و برهم کرده است .

در افغانستان زمانی مردم به نظام حقوقی و قوانین موضوعهٔ دولتی و مدنی اعتماد کرده میتوانند که برای شان در عمل ثابت شود که دستگاه دولت از فساد، رشوه، بی‌عدالتی، حق تلفی، تبعیض، خویش خواری و غیره امور خلاف پاک شده است. وقتی ما در پروسهٔ تکامل اجتماعی و جریان رشد و انکشاف جامعهٔ مدنی به این مهم دست می‌یابیم که سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سالم، پاک، فعال و جدیدی بر بنیاد قوای سه‌گانه، خاصه بر اساس شناخت فرهنگ و مناسبات پیچیدهٔ مردم و جامعه و تعادل لازم در بین نظام حقوقی و عدلی و قضایی رسمی و دولتی و نظام عرفی غیردولتی و حقوق تعاملی مردمی در افغانستان شکل و شیرازه گیرد. به این دلیل است که مطالعه و پژوهش در این میدان گسترده جهت شناخت حقوق تعاملی، قراردادهای عرفی و فرهنگ مردمی در افغانستان اهمیت زیادی دارد.